

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، پاییز ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۷، ص ۱۱۱-۱۲۶

علویان و اندیشه‌های شیعی در اندلس

دکتر سیدمهدی جوادی*

زمان و مکان حضور علویان و اندیشه‌های شیعی در اقصی نقاط جهان، نقش مهمی در توسعه و استقرار اسلام و مسلمانان در آن مناطق دارد. یکی از عوامل مهم ظهور و انتشار پیروان علوی و افکار شیعی، زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی لازم، در مناطق مختلف جغرافیایی بوده است و گرچه اندلس، از سرزمین‌های تحت نفوذ اسلام، از این موضوع مستثنا نیست، باید اذعان کرد که در این منطقه، نه تنها بستر مناسب برای شیعه و علویان مهیا نگردید، بلکه برخی عوامل رشد و شکوفایی و تثبیت اندیشه‌های سیاسی و مذهبی علویان را در اندلس، در مقایسه با سایر مناطق، با موانع جدی روبه‌رو کرد.

واژه‌های کلیدی: اندلس، اسلام، تشیع، علویان، فاطمیان، ادریسیان، بنی حمود، موحدون.

* دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی.

مقدمه

اندلس نامی است که مسلمانان به بخشی از شبه جزیرهٔ ایبری، در کنار دریای مدیترانه، واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال و گاه به تمام آن داده‌اند. اندلس از نام واندال‌ها، قبیله‌ای از مردم ژرمن، گرفته شده است که در اوایل سدهٔ پنجم میلادی پس از تجزیهٔ امپراتوری روم غربی چندی در جنوب اسپانیا سکنی گزیدند.^۱

اندلس، امروزه بزرگ‌ترین استان اسپانیا به شمار می‌آید و به لحاظ تقسیمات کشوری، شامل هشت شهرستان: المریه، قادش، قرطبه، غرناطه، ولبه، جیان، مالقه و اشبیلیه است. این سرزمین، همانند سایر نواحی تحت نفوذ اسلام، از قرون نخستین اسلامی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و سرانجام در اواخر قرن اول هجری (۹۲ق) اسلام وارد اندلس شد و حکومت رودریک، آخرین پادشاه سلسلهٔ گوت، به پایان رسید.

هم زمان با ورود اسلام به این سرزمین، اوضاع عمومی کشور بسیار نابسامان و اساس زندگی اجتماعی بر نظام طبقاتی استوار بود و مردم به طبقات اعیان و اشراف، بردگان، کشاورزان و اقلیت‌های مذهبی تقسیم می‌شدند، به همین سبب، گذشته از مشکلات مهمی، هم چون سنگینی انواع مالیات‌ها بر تودهٔ مردم؛ نبود آزادی و مساوات، گسترش تبعیض، بردگی، جهل و فقر، مسیحیت، آیین رسمی کشور بود و اقلیت‌های دینی دیگر حق اظهار عقیده و انجام دادن مراسم مذهبی را نداشتند. آنها گاهی مجبور بودند از عقاید و مردم خویش دست کشیده به آیین رسمی کشور درآیند و گرنه به بردگی مسیحیان در می‌آمدند.

با این حال، آن گاه که این سرزمین به تصرف مسلمانان درآمد و حکومت اسلامی در آن تشکیل یافت، وضع این کشور دگرگون شد و نظام طبقاتی از بین رفت؛ یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در کنار هم برادرانه زندگی می‌کردند و اقلیت‌های مذهبی در اظهار عقیده و اجرای مراسم خویش آزاد بودند. می‌توان گفت که هفت قرن حضور اعراب در اندلس، غنای تمدن عمومی بشری را در آن جا به طور گسترده، به همراه داشت؛ زیرا در

حقیقت، تجدید حیات علوم و فرهنگ در اروپا در قرن پانزدهم میلادی تا حد زیادی مرهون حضور مسلمانان در اندلس بود.

علی‌رغم رشد اندیشه‌های مختلف علمی و دینی در اندلس (در دوره اسلامی)، به سبب وجود عوامل دیگر، راه برای توسعه و تثبیت اندیشه‌های علوی در آن سرزمین هموار نگردید. از این رو، مقاله حاضر در صدد است تا به اختصار تکاپوی علویان و اندیشه‌های شیعی را از ابتدای ورود اسلام به اندلس تا تاسیس دولت بنی حمود (نیمه اول قرن پنجم هجری) بررسی کند و در این خصوص، علاوه بر زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، موانع و مشکلات ظهور عقاید شیعه را در سرزمین اندلس ارزیابی نماید.

پیشینه حضور علویان و افکار شیعی در اندلس

روند گسترش اسلام و پراکندگی‌های جمعیتی علویان و اندیشه‌های شیعی در اقصی نقاط، نشان دهنده این واقعیت است که رد پای علویان در اروپا را نیز هم چون سایر سرزمین‌های تحت نفوذ اسلام و شیعه، باید در فرآیند اسلامی شدن اسپانیا و مناطق مجاور آن جست‌وجو کرد؛ چرا که اعراب پس از فتح اندلس در سال ۹۲هـ، همانند دیگر نقاط جهان اسلام، به ویژه شمال آفریقا، به قبایل و طبقاتی از یمانی (قحطانی) و مضری (عدناتی) تقسیم شدند؛^۲ و لکن در رأس این قبایل در اندلس، خاندان بنی هاشم و قریش بودند که طبقه ویژه‌ای تشکیل می‌دادند و به علت نسب و قرابت با پیامبر (ص) و هیأت‌های حاکمه، از مزیت‌های خاصی، از جمله حقوق ماهیانه از بیت‌المال، برخوردار بودند و ضمن دوری جستن از کارهای دولتی و عمومی، از احترام مردمی نیز بهره‌مند شدند. امور آنان را بزرگی از بنی هاشم به نام نقیب یا نقیب الاشراف عهده‌دار بود که نقش واسط میان خلیفه یا هیأت حاکمه و بنی هاشم را بازی می‌کرد. به طوری که بنی هاشم در تشریفات قصر خلیفه، از قبیل اعیاد یا استقبال از سفرا و هیأت‌های رسمی، مقدم بر وزرا بودند و مقام قاضی القضاة اندلس بعد از آنان قرار داشت.^۳

از سوی دیگر، منابع و اسناد تاریخی و جغرافیایی، حاکی از حضور سیاسی و اجتماعی

نسبی علویان و به تبع آن اندیشه‌های علوی، در این دوران، در اندلس است؛ چنانچه این قوطیه (د: ۳۶۸ هـ)، مورخ نام‌دار اندلسی و معاصر با امویان اندلس، از قیام مردمی منسوب به امام علی (ع) و یا حضرت فاطمه (س)، در حواریون، واقع در نزدیکی جیان، بر ضد عبدالرحمن بن معاویه (۱۷۲-۱۳۲ هـ)، گزارش می‌دهد.^۴ در نقل‌های ابن اثیر (د: ۶۳۰ هـ)، و ابن خلدون (د: ۸۰۸ هـ) هم دربارهٔ این قیام آمده است که در حدود سال ۱۵۱ هـ مردی به نام شقنا، در دوره خلافت عبدالرحمن داخل، در شنت بریه، پس از گردآوری گروه کثیری از بربران مکناسه، قیام کرد. او که عبدالله بن محمد (شقنا بن عبدالواحد) نام داشت و کودکان را تعلیم می‌داد، نام مادرش فاطمه بود و ابتدا خود را از فرزندان حضرت فاطمه (س) و سپس از فرزندان امام حسین شهید (ع) معرفی کرد. عبدالله عاقبت پس از کشتن سلیمان بن عثمان بن مروان بن ابان بن عثمان بن عفان و جمع کثیری از امویان و نیز سلطه بر برخی مناطق شرق اندلس، در سال ۱۶۱ هـ به دست دو تن از یاران خود کشته شد.^۵

هم چنین باید گفت که در این دوران، جریان‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی دیگری در اندلس فعالیت می‌کردند که شاید به سبب محدودیت‌های سیاسی و مذهبی حاکم بر اندلس، در منابع تاریخی بازتاب نیافته یا در صورت انعکاس، موضوع تحت تأثیر عوامل مختلف، عنوان‌های دیگری پیدا کرده است و بعید نیست که برخی از این جریان‌ها از علویان نشأت گرفته باشد؛ از جمله شورش عده‌ای با کیش شیبه به خوارج در زمان حکم (۲۰۶ - ۱۸۰ هـ) در جزیره است که ابن قوطیه آنان را عده‌ای خارجی نامیده است.^۶

بنابراین، گذشته از آثار حضور علویان و افکار علوی یاد شده در اندلس، از ابتدای ورود اسلام به آن سرزمین، باید اذعان کرد که با آغاز تزلزل سیاسی در خلافت عباسی و تاسیس دولت‌های علوی، هم چون فاطمیان (۵۶۷ - ۲۹۷ هـ) در شمال آفریقا، شام و حجاز؛ حمدانیان (۳۹۴ - ۳۱۷ هـ) در موصل، حلب، عواصم و دمشق؛ و آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ هـ) در عراق و ایران و نیز برخورداری شیعیان از کثرت جمعیتی در مصر، مراکش و الجزیره، در این دوران، مذهب تشیع وارد آندلس شد.^۷

نفوذ اندیشه‌های شیعی به اندلس و واکنش حکمرانان

ورود تشیع به اندلس و ظهور چهره‌های برجسته علمی، کلامی و فلسفی از علویان در این مقطع تاریخی، نگرانی‌های شدید امویان اندلس را در پی داشت و مقابله با نفوذ و رواج هر گونه اندیشه فلسفی و کلامی در طی بیش از سه قرن سیطره امویان بر غرب، این منطقه را در قرنطینه کامل به لحاظ دانش فلسفه و کلام قرار داده بود؛ در واقع، مخالفت با عقل‌گرایی، طبیعت‌ثانوی اندیشه در غرب جهان اسلام، به شمار می‌آمد؛ به طوری که در چنین فضای سیاسی و مذهبی، محمد بن عبدالله بن مسره قرطبی (۳۱۹ - ۲۷۰ هـ)، که از بنیان‌گذاران و پیشگامان فلسفه در اندلس به شمار می‌رفت و مبدع یک روش نگارش با معانی نهان کلمات که جز مطلعان، کسی توانایی درک مفاهیم آنها را نداشت، از سوی امویان متهم گردید که مامور است تا در اسپانیا، به وسیله گروه‌های اخوان، یک حزب فاطمی بسازد و به همین سبب در اندلس تحت فشار قرار گرفت و در اثر ستم و اختناق دستگاه اموی، از قرطبه به شمال آفریقا فرار کرد.^۸

از دیگر چهره‌های معروف شیعی اندلس در این ایام که حکمرانان اموی به اتهام‌های مختلف وی را تحت تعقیب قرار دادند، ابوالقاسم محمد بن هانی ازدی مهلبی اندلسی (۳۲۶-۳۶۱ هـ) است.^۹ این شاعر بلند آوازه شیعی که در اشبیلیه متولد شد و دیوانی کبیر داشت، به فسق، شراب‌خواری، کفر و زندقه و نیز گرایش به فیلسوفان یونانی، متهم گردید؛ از این رو، از اندلس گریخت و به المعز، خلیفه فاطمی، (حک: ۳۶۵ - ۳۴۱ هـ) پناه برد و در نزد خلیفه نیکی‌ها دید. وی در خدمت آنان بود تا این که سرانجام در شهر برقه، به دست مخالفانش به قتل رسید.^{۱۰}

علاوه بر فضای سیاسی و مذهبی حاکم بر اندلس در خصوص علویان و اندیشه‌های شیعی که به برخی از آنها اشاره شد، جایگاه ویژه تقابل با دولت‌های علوی در خارج از اندلس، به ویژه در دولت‌های همسایه با حکمرانان اموی اندلس، هم چون ادریسیان، (۳۱۲ - ۱۷۲ هـ) و فاطمیان (۵۶۷ - ۲۹۷ هـ) در سیاست خارجی دولت امویان اندلس نیز

نشان دهنده خفقان سیاسی و مذهبی حاکم بر قلمرو حکومتی امویان اندلس، در این ایام است.^{۱۱}؛ چنان‌که پس از تاسیس نخستین دولت شیعی از سوی ادریسیان در سال ۱۷۲ هـ در مغرب تا انقراض این دولت در سال ۳۱۲ هـ دولت اموی اندلس، حکمرانان ادریسی را تحت فشار قرار می‌دادند و سرانجام در اثر ضربت‌هایی که یکی از سرداران حکم دوم، خلیفه قرطبی، (۳۶۶ - ۳۵۰ هـ)، به آنها زد، از پای در آمدند.^{۱۲}؛ زیرا گذشته از تاثیرات فکری ادریسیان علوی بر اندلس، قبیله‌هایی از بربرهای ساکن در اندلس، از ابتدای تاسیس دولت شیعی ادریسی با ادریس بن بن عبدالله، مؤسس این دولت بیعت کرده بودند.^{۱۳}

امیر ادریسیان در عهد عبدالرحمن الناصر، حسن بن کنون (قنون) نام داشت و قنون قاسم بن محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن ابن علی بن ابی طالب^{۱۴} بود. حسن همان کسی است که مقدر بود که دولت ادریسیان در مغرب در عهد او به پایان رسد. حسن بن کنون، با عبیدیان بیعت کرده بود و چون جوهر صقلی بر مغرب غلبه یافت، حسن به نام ایشان دعوت کرد و در این هنگام پیمان خود را با عبدالرحمن الناصر نقض کرد و هنگامی که در اواخر سال ۳۴۹ هـ جوهر به افریقیه بازگشت، حسن بار دیگر به فرمان امویان اندلس درآمد. با مرگ عبدالرحمن الناصر، حسن فرمان‌برداری خود را از پسرش حکم المستنصر که در سال ۳۵۰ هـ به قدرت رسیده بود، اعلام نمود، ولی این عمل چیزی جز ریا نبود؛ زیرا ادریسیان، با بنی‌امیه دشمن و همواره به دنبال فرصتی برای خروج از خلافت ایشان بودند. سرانجام حسن در حدود سال ۳۶۲ هـ با سپاه حکم درگیر شد و آنان را در مغرب شکست داد. هم‌چنین هنگامی که در اواخر سال ۳۶۳ هـ غالب از دریا عبور کرد و به اندلس بازگشت و حسن ابن کنون و یاران او از زعمای ادریسیان و زن و فرزند حسن نیز با او بودند، در قرطبه از او استقبال شایانی به عمل آمد و ادریسیان در خانه‌هایی از پیش آماده شده، جا گرفتند، و لکن حکم در سال ۳۶۵ هـ حسن و قبیله‌اش را از قرطبه روانه مصر کرد. آنان تا سال ۳۷۳ هـ تحت حمایت العزیز بالله فاطمی در آن جا ماندند.^{۱۵}

مقابله با دولت فاطمیان شیعی (۵۶۷ - ۲۹۷ هـ)، در مغرب و مصر، از دیگر سیاست‌های مهم و ثابت امویان اندلس بود؛ زیرا فاطمیان از رقیبان اصلی عباسیان در بغداد و امویان اندلس به شمار می‌آمدند و تأسیس خلافت شیعی فاطمی در شمال آفریقا، نه تنها وحدت خلافت عباسی را از بین برد، بلکه این امر وضعیتی جدید و خطیر برای دولت اسلام در اسپانیا پدید آورد؛ این دولت علاوه بر قطع ارتباط مردم سنی مذهب اندلس با اهل تسنن مناطق شرقی، با فعالیت‌های مبلغان شیعی، اعتقادات دینی مردم اندلس را تهدید می‌کرد. آن چه بیش از هر چیز وحشت حکومت اموی قرطبه را برانگیخت این بود که نخستین داعیان و مبلغان شیعه که خلفای فاطمی، آنان را در لباس تاجر، عالم و جهان‌گرد به اندلس اعزام کرده بودند، در فعالیت‌های تبلیغی خود به موفقیت‌هایی دست یافته بودند.^{۱۶}

بر همین اساس، تجلی دولت فاطمی، به مثابه مبلّغ و مروّج مذهب اسماعیلی؛ گسترش نفوذ سیاسی و مذهبی فاطمیان در سراسر غرب اسلامی، از جمله اندلس؛ گریزان بودن اهل سنت، به ویژه پیروان فقه مالکی اندلس از پذیرش افکار جدید، خاصه شیعه؛ و بالاخره اختلافات مذهبی و دشمنی دیرینه و ریشه‌دار منبعت از روزگار امویان شام و حتی پیش از آن، حاکمان اندلس را از علویان جدا می‌کرد.^{۱۷} شاید بتوان گفت که سودای فاطمیان علوی برای گسترش عقیده اسماعیلی در سراسر جهان اسلام که در قصیده ابن هانی، شاعر مداح معز فاطمی، آشکارا بدان اشاره شده است، بیش از سایر عوامل باعث گردید تا امویان اندلس، حذف دولت فاطمیان را در سر لوحه برنامه‌های سیاسی خویش قرار دهند. در این خصوص، امویان اندلس با تحریک برخی از قبایل بربر شمال آفریقا، سرانجام بر بخشی از قلمرو فاطمیان دست یافتند و این دولت شیعی را در آستانه سقوط قرار دادند.^{۱۸}

با توجه به آن چه گذشت، فضای سیاسی حاکم بر اندلس بر ضد علویان و اندیشه‌های شیعی بود و به جز برخی دوره‌های تاریخی، خاصه استقرار دولت‌های علوی و یا منسوب به علویان، هم چون بنی حمود (۴۴۹ - ۴۰۷ هـ) و موحدون (۶۶۸ - ۵۴۱ هـ)، در نقاط مختلف اندلس، زمینه‌ای برای رشد و ظهور اندیشه‌های شیعی در اروپا فراهم نشد؛ چرا که

امویان اندلس به روند برخوردهای شدید خود با افکار علوی، چه در داخل و چه در خارج از آن، در دوره‌های بعد ادامه دادند و دولت‌هایی مثل مرابطین (۵۴۱ - ۴۴۸ هـ)، که مروّج مذهب و فقه مالکی بودند، حتی تاسیس مدارس خصوصی را ممنوع کردند و براساس مسلک اشعری، بر ضرورت بیعت با خلافت عباسی اعتقاد راسخ داشتند. و این امر، امکان ایجاد یک فضای مناسب به نفع علویان و افکار شیعی در مغرب و اندلس را برای همیشه منتفی ساخت^{۱۹} و متفکران و فعالان علوی در اندلس بیش از پیش تحت تعقیب قرار گرفتند؛ چنان چه ابن‌البار، محمد بن ابی بکر قضاعی (۶۵۸ - ۵۹۵ هـ)، مولف شهیر شیعی و صاحب تالیفاتی، چون *معدن اللجین فی مراثی الحسین (ع)*، *الحله السیراء* و در *السمط فی اخبار السبط* که با نثر مسجع، واقعه کربلا را به خوبی بیان کرده است، پس از سقوط بلنسیه، راهی تونس شد و سرانجام به اتهام شیعه بودن و مخالفت با سلطان محمد اول حفصی، در سال ۶۵۸ هـ به دستور سلطان به قتل رسید و آثار مکتوب او به آتش کشیده شد.^{۲۰}

با توجه به آن چه گذشت، شیوه‌های مختلفی که برای مقابله با هواداران علویان در اندلس انتخاب شد، همان راه‌هایی بود که در سایر سرزمین‌های اسلامی در پیش گرفته شده بود؛ و همان طوری که پیش از این به بخشی از آنها اشاره شد، انکار و ابطال انساب، شراب‌خواری، فسق، کفر، زندقه، خارجی بودن و انکار حقایق شیعه و انتساب به یهودیت و مسیحیت، از جمله اتهام‌های اصلی علویان، در داخل قلمرو حکومتی امویان اندلس به شمار آمد. جالب توجه این که گاهی علاوه بر حکومت‌گران، نسبت دادن این اتهام‌ها از سوی دانشمندان معاصر با امویان اندلس نیز به علویان، جایز بود؛ چنان که عبدالله بن محمد، که بر ضد عبدالرحمن داخل اموی در اندلس قیام کرد، در منابع تاریخی اهل سنت، شقنا، یعنی قلیل و فرومایه، مشهور شده است و ابن خلدون او را مدعی انتساب به فرزندان حسین شهید، قلمداد نموده است.^{۲۱} مهم‌تر این که ابن حزم اندلسی (د: ۴۵۶ هـ) چند سال پس از سقوط دولت علوی بنی حمود در اندلس، در کتاب *الفصل فی الملل و النحل* با

بستن دروغ‌ها و تهمت‌های فراوان و انکار حقایق درباره شیعه، دشمنی و عناد خویش را به اهل بیت پیامبر(ص) و شیعیان ابراز کرده و شیعه را از دایره مسلمانان خارج و حکم یهودی بر آنها جاری کرده است.^{۲۲}

می‌توان گفت که در خصوص ایراد اتهام‌ها به علویان، شاید فاطمیان بیش از دیگران مورد توجه مخالفان علویان قرار گرفته‌اند و با توجه به رسمیت یافتن برخی از شعارهای شیعی، هم چون صدور دستور گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان؛ برگزاری مراسم عاشورا و غدیر خم به صورت دسته جمعی؛ و انتخاب وجه تسمیه دولت و نام‌گذاری مسجد الازهر به نام دختر پیام (ص) و جدده خلفای فاطمی، یعنی حضرت فاطمه زهرا(س) به ویژه در زمان المعز فاطمی، انکار انتساب آنان به حضرت فاطمه(س) و علویان یکی از برنامه‌های جدی مخالفان فاطمیان در سراسر قلمرو اسلامی به شمار می‌آمد. علاوه بر تلاش‌های پیروان اهل سنت در این خصوص که به پاره‌ای از آنها اشاره شد، گاهی از سوی سایر گروه‌های شیعی و دولت‌های علوی نیز، اقدامات مشابهی برضد علویان دیگر، به ویژه فاطمیان، صورت می‌گرفت؛ چنان که دولت علوی آل بویه، با رد دعوت فاطمیان برای مقابله با دولت سنی مذهب غزنوی (۵۱۸ - ۳۵۱هـ)، در نسب فاطمیان نیز تردید کردند و در ایام حکومت عضدالدوله (۳۷۲ - ۳۳۸هـ)، به سبب احساس خطر از سوی فاطمیان، انجمنی از علویان، مامور ابطال نسب فاطمیان گردید و این امر باعث ایجاد شکاف سیاسی بین این دو دولت علوی شد.^{۲۳}

هم‌چنین به سبب حاکمیت عداوت و تقابل بین حکمرانان اندلس و فاطمیان و به تبع آن به کارگیری شیوه‌های مختلف بر ضد هم‌دیگر، جنگ سرد و نیز اعزام جاسوس به سرزمین‌های طرفین، در این دوران، رواج داشته است. به همین سبب، برخی از مورخان اندلس در این عصر، هم چون ابن حوقل و ابن هارون بغدادی، متهم به جاسوسی برای دولت فاطمیان شده‌اند. این حساسیت‌ها، سرانجام موجب شد که عبدالرحمن ناصر در سال ۳۱۶هـ، خلافت در اندلس را مبارزه طلبی با دولت فاطمی بداند و قبایل مختلف مغرب را بر ضد فاطمیان تحریک کند.^{۲۴}

باید توجه داشت که این گونه اقدامات تعصب آمیز بر ضد دولت‌های شیعی یاد شده، در آثار معاصر نیز به چشم می‌خورد؛ چنان که مولف کتاب *دولت ایوبیان* قیام گروهی بر ضد ایوبیان (۶۴۸ - ۵۶۷ هـ) سنی مذهب به رهبری عماره یمنی، شاعر مداح فاطمیان، برای برگرداندن حکومت فاطمی به مصر را توطئه عماره یمنی نامیده است.^{۲۵} نویسنده کتاب *دولت امویان اندلس* نیز تشیع ادریسیان را که بدون شک نیز مؤسس نخستین دولت شیعی در جهان اسلام بودند، انکار کرده است.^{۲۶}

بنابراین، این حساسیت‌ها و به تبع آن فضای تنگ سیاسی و مذهبی در اندلس نه تنها برای علویان ایجاد شد، بلکه رشد و تقویت هر گونه روح نقادی در مباحث علمی هم با موانع جدی مواجه گردید و متفکران غیر شیعی هم در ابراز عقاید خویش در تنگنا قرار گرفتند. اصول حاکم بر تاریخ نگاری اندلس، خود تا حدودی نشان دهنده حاکمیت فضای بسته آن دیار در دوره اسلامی است؛ به طوری که از ویژگی‌های برجسته آن تاریخ نگاری، نادر بودن روح انتقاد در آن است که به جز ابن حزم و ابن حیان (د: ۴۶۹ هـ) و قاضی ساعد اندلسی (د: ۴۶۲ هـ)، تحلیلی از اوضاع مختلف این سرزمین در دوره‌های اسلامی به عمل نیامده است و مورخان یاد شده و دیگران هم که درصدد تحلیل اوضاع سیاسی و مذهبی اندلس بر آمده‌اند، هم‌چون ابن حزم، گاهی گرفتار تعصبات مذهبی یا موانع دیگر شده‌اند.^{۲۷} هم چنین از چهره‌های علمی، فرهنگی و مذهبی اندلس که در این دوران در تنگنا قرار گرفتند، احمد بن زیدون مخزومی اندلسی (۴۶۴ - ۳۹۴ هـ)، از شعرای معروف این عصر و پسرش، ابوبکر را می‌توان نام برد؛ احمد، سرانجام در سال ۴۴۱ هـ از قرطبه، مرکز خلافت اموی اندلس، فرار کرد و به معتضد عبادی در اشبیلیه پناه برد و ابوبکر در سال ۴۸۴ هـ پس از فتح قرطبه به دست یوسف بن تاشفین (۵۰۰ - ۴۷۹ هـ)، مؤسس دولت مرابطین، به هلاکت رسید.^{۲۸} یوسف بن عبدالله بن عبدالبر قرطبی اندلسی (۴۶۳ - ۳۶۸ هـ)، صاحب *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، نیز به دنبال پریشانی‌ها و محنت‌هایی که در قرطبه پیش آمد، جلای وطن را ترجیح داد. گویند: او ابتدا بر مذهب ظاهریه بود و پس از آن به

مذهب مالکی با گرایش به فقه شافعی در احکام درآمد.^{۲۹} فرد دیگر، محمد بن سلیمان بن حناط رعینی قرطبی، شاعر مقیم قرطبه است که پس از متهم شدن در دینش، از قرطبه متواری شد و پس از ورود به جزیره، مورد حمایت قاسم بن حمود (۴۱۴ - ۴۰۸ هـ) قرار گرفت و عاقبت به همراه قاسم در سال ۴۳۷ هـ در جزیره کشته شد.^{۳۰} از دانشمندان دیگر این عصر که حکمرانان اندلس از او در هراس بودند، محمد بن عمار اندلسی شلبی (۴۲۲-۴۷۷ هـ) است. ابن خلکان درباره این شاعر اندلسی می‌نویسد: «... و کانت ملوک الاندلس تخاف من ابن عمار المذكور لبداءه لسانه و براعه احسانه ...». ابن عمار نیز در سال ۴۷۷ هـ به دست معتمد بن عباد به قتل رسید.^{۳۱}

پی‌نوشت‌ها

۱. جزیره‌اندلس در عالم اسلام تا اواخر قرون وسطی به تمام شبه جزیره ایبری (یعنی اسپانیا و پرتغال کنونی) اطلاق می‌شد و نیز نویسندگان عرب نام اندلس را به اسپانیای تحت حکومت اسلامی، قطع نظر از وسعت آن اطلاق می‌کردند: غلام حسین مصاحب، *دایره المعارف فارسی*، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱)، ذیل مدخل «اندلس».
۲. عبدالله ناصری طاهری، *فاطمیان در مصر*، (قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش)، ص ۷۰؛ محمد ابراهیم آیتی، *اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا*، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش)، ص ۳۱.
۳. نورالدین آل علی، *اسلام در غرب*، (دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش) ص ۲۸۶.
۴. ابوبکر محمد بن عمر ابن قوطیه، *تاریخ فتح اندلس*، ترجمه حمیدرضا شیخی، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش)، ص ۵۴، ۷۰، ۷۸.
۵. ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالحمید آیتی، (تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش)، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، (بیروت، داربیروت، ۱۴۰۲ ق)، ج ۵، ص ۶۰۵.
۶. ابن قوطیه، *پیشین*، ص ۷۰.
۷. سید محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ترجمه کمال موسوی، (قم، الاسلامیه، ۱۳۴۵ ش)، ج ۱، ص ۴۲.
۸. فیلیپ حتی، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، آگاه، ۱۳۸۰ ش) ص ۶۶۶؛ محمدرضا پاک، «اندیشه کلامی و فلسفی در مغرب و ...»، (www.Shareh.Com)

۹. بی. ام. ان. هولت، *تاریخ اسلام (کمبریج)*، ترجمه احمد آرام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش)، ص ۲۵۷.
۱۰. محمد بن احمد الذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، (بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق)، ج ۱۶، ص ۱۳۲ - ۱۳۳؛ آل علی، *پیشین*، ص ۲۸۶؛ مصاحب، *پیشین*، ج ۱، ص ۲۳.
۱۱. عبدالله نصری طاهری، *تاریخ سیاسی و اجتماعی شمال آفریقا*، (تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵ ش)، ص ۲۶۳.
۱۲. حتی، *پیشین*، ص ۵۷۸.
۱۳. هولت، *پیشین*، ص ۲۵۷؛ حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (جاویدان، ۱۳۶۶ ش)، ص ۱۹۳.
۱۴. ابن حزم الاندلسی، *جمهره انساب العرب*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق)، ص ۴۹.
۱۵. لین پل و ...، *تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر*، ترجمه صادق سجادی، (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ ش)، ج ۱، ص ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۱.
۱۶. عبدالمجید نعنعی، *دولت امویان اندلس*، ترجمه محمد سپهری، (قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش)، ص ۳۱۹؛ نصری طاهری، *فاطمیان در مصر*، ص ۱۰۷.
۱۷. نعنعی، *پیشین*، ص ۳۲۷.
۱۸. هولت، *پیشین*، ص ۲۵۷.
۱۹. پاک، *پیشین*.
۲۰. آل علی؛ *پیشین*، ص ۲۸۶؛ پاک، *پیشین*، الامین، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۴۰.
۲۱. ابن منظور الافریقی، *لسان العرب*، (بیروت، دارصادر، بی تا)، ج ۳، ص ۱۷۷.
۲۲. الامین، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲۳. احمد بن علی المقریزی، *المواعظ و الاعتبار*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق)، ج ۲، ص ۳۲۹؛ هولت، *پیشین*، ص ۲۵۸.
۲۴. خلیل ابراهیم السامرائی، *تاریخ العرب و حضارتهم فی الاندلس*، (بیروت، دارالمدار اسلامی، ۲۰۰۴ م) ص ۱۶۹ - ۱۷۱.
۲۵. محمد سهیل طقوش، *دولت ایوبیان*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، (قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش)، ص ۴۱.
۲۶. نعنعی، *پیشین*، ص ۳۲۳؛ السامرائی، *پیشین*، ص ۱۶۹ - ۱۷۱.
۲۷. هادی عالم‌زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*؛ (تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش)، ص ۷۰.
۲۸. الامین، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۳۹؛ حتی، *پیشین*، ص ۷۱۵.
۲۹. ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*؛ (اردن، دارالاعلام، ۱۴۲۳ ق)، ص ۱۱.
۳۰. ابن سعید مغربی، *المغرب فی حلی المغرب*، (قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۵ م)، ج ۱، ص ۱۲۱ - ۱۲۳.
۳۱. الامین، *پیشین*، ج ۴، ص ۴۲۵.

منابع

- آل علی، دکتر نورالدین، *اسلام در غرب* (تاریخ اسلام در اروپای غربی)، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش).
- آیتی، دکتر محمد ابراهیم، *آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا*، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش).
- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، (بیروت، داربیروت، ۱۴۰۲ ق).
- ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد، *جمهره انساب العرب*، (بیروت، دارالکتب العلمیه،

۱۴۲۱ق).

- ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالحمید آیتی، (تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش).

- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن ابی بکر، *وفیات الاعیان*، (بیروت، دارالثقافه، ۱۹۶۸م).

- ابن سعید مغربی، علی بن موسی، *المغرب فی حلی المغرب*، (قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۵م).

- ابن عبدالبر القرطبی الاندلسی، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، (اردن، دار الاعلام، ۱۴۲۳ ق).

- ابن قوطیه، ابوبکر محمد بن عمر، *تاریخ فتح اندلس*، ترجمه حمید رضا شیخی، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش).

- ابن منظور الافریقی المصری، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ اول، (بیروت، دار صادر، بی تا).

- الامین، سید محسن، *اعیان الشیعہ (دایره المعارف شیعہ)*، ترجمه کمال موسوی، (قم، اسلامی، ۱۳۴۵ ش).

- پاک، محمدرضا، «اندیشه کلامی و فلسفی در مغرب و اندلس پیش از ورود

مرابطان»، www.Shareh.Com/magazine/Tarikh_i/08/chTm.

- حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، آگاه، ۱۳۸۰ ش).

- حسن ابراهیم، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، جاویدان، ۱۳۶۶ ش).

- الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز، *سیر اعلام النبلاء*، (بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق).

- السامرائی، خلیل ابراهیم، *تاریخ العرب و حضارتهم*، دارالمدار الاسلامی، (بیروت، ۲۰۰۴م).
- طقوش، محمد سهیل، *دولت ایوبیان*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، (قم، حوزه، دانشگاه، ۱۳۸۰ ش).
- عالم زاده، دکتر هادی و سجادی سید هادی، *تاریخ نگاری در اسلام*، (تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش).
- لین پل و ...، *تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر*، ترجمه صادق سجادی، (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ ش).
- مصاحب، دکتر غلام حسین، *دایره المعارف فارسی*، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ ش).
- المقریزی، احمد بن علی، *المواعظ و الاعتبار (الخطوط)*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ش).
- ناصری طاهری، عبدالله، *فاطمیان در مصر*، (قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش).
- _____، *مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی و اجتماعی شمال آفریقا*، (چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵ ش).
- نعنعی، عبدالمجید، *دولت امویان در اندلس*، ترجمه محمد سپهری، (قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش).
- هولت. پی. ام - آن. ک.س. لمبتون، *تاریخ اسلام (کمبریج)*، ترجمه احمد آرام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش).